

# برخی از اهداف

# حج



تألیف: خالد بن صالح السلامان



برخی از اهداف

حج

تألیف:

خالد بن صالح السلامة

عنوان کتاب:	برخی از اهداف حج
عنوان اصلی:	من مقاصد الحج
تألیف:	خالد بن صالح السلامه
ترجمه:	گروه علمی فرهنگی موحدین
موضوع:	احکام عبادات (نماز، روزه، زکات و حج)
نوبت انتشار:	اول (دیجیتال)
تاریخ انتشار:	دی (جدی) 1394 شمسی، ربیع الأول 1437 هجری
منبع:	کتابخانه عقیده <a href="http://www.aqeedeh.com">www.aqeedeh.com</a>



این کتاب از سایت کتابخانه عقیده دانلود شده است.

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

**ایمیل:** [book@aqeedeh.com](mailto:book@aqeedeh.com)

## سایت‌های مجموعه موحدین

[www.aqeedeh.com](http://www.aqeedeh.com)

[www.mawahedin.com](http://www.mawahedin.com)

[www.islamtxt.com](http://www.islamtxt.com)

[www.videofarsi.com](http://www.videofarsi.com)

[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)

[www.zekr.tv](http://www.zekr.tv)

[www.sadaislam.com](http://www.sadaislam.com)

[www.mawahed.com](http://www.mawahed.com)



contact@mawahedin.com



بسم الله الرحمن الرحيم

## فهرست مطالب

3 .....	مقدمه
7 .....	کامل کردن حج
7 .....	اول: کامل نمودن آن از نظر زمانی
8 .....	دوم: کامل کردن حج از لحاظ مکانی
9 .....	سوم: کامل نمودن حج از لحاظ روش و شکل
13.....	هدف اول: به دست آوردن محبت الله سبحانه و تعالی
20.....	هدف دوم: بزرگداشت الله عزوجل
21.....	هدف سوم: امیدواری به الله عزوجل
22.....	هدف چهارم: به نمایش گذاشتن ترس از الله متعال
24.....	مثال از واقعیت:
26.....	هدف پنجم: توکل بر الله عزوجل
28.....	هدف ششم: توبه و بازگشت به سوی الله عزوجل
29.....	هدف هفتم: تواضع و اخبات برای الله متعال
33.....	از ویژگی های مکله مکرمه
37 .....	خاتمه



## مقدمه

ستایش از آن خداوندی است که دوستانش را با دانش سودمند و کردار نیک گرامی داشت و ثمره و نتایج دانش آنها را فروتنی و توبه به سوی خویش گرداند و با این دانش گروهی را بالا برد و آنها را بلند مرتبه ترین افراد قرار داده و بوسیله آن دلها یی را مملو کرده پس آنها را دوست داشته و آنان را مشتاق ملاقاتش قرار داد و اعضا و جورا حی را بدان مشغول ساخته پس مدتی دراز در پیشگاهش به پا ایستادند.

و درود و سالم بر بهترین کسی که پروردگارش را شناخت پس با یاد او از یاد دیگران رویگردان شد و خالصانه به بندگی او پرداخته و نماز و قربانی و زندگی و مرگش را برای او قرار داد تا اینکه پروردگارش او را برگزیده و دوستش داشت پس از او خوشنود گشت و بندگان نیکوکارش را از او خوشنود گرداند.

پروردگارا تمامی علم در دست تو است پس آنچه را از همه بیشتر دوست داری و جایگاه ما را بالاتر می برد روزیمان بگردان، خداوند بوسیله دانش کردارمان را افزون بگردان و گناهانمان را بیامز و سینه هایمان را گشاده گردان و آن را خالصانه برای خویش قرار ده. خداوندا ما از تو موفقیت و پایداری در نیتها و گفتار و کرداری که دوست داری و رضایت داری عطا بفرما.

اما بعد: برادر و خواهر مسلمان و حاجی:

مقام تسلیم شدن در برابر پروردگار جهانیان چه زیباست، زیرا نشانه مؤمنان است، و اگر مقام دانش به مقام تسلیم بودن افزوده شود قرب

و نزدیکی او به پروردگار سبحانه و تعالی بیشتر می‌شود. خداوندا بر تسليم بودن و دانش و کردار نیک ما بیفزای و با رحمت خویش از ما بپذیر ای دوستدار براستی که تو بی‌نیاز و بزرگواری.

برادر و خواهر حج کننده: اینکه اعمال حج را انجام می‌دهی زیباست هرچند که ندانی برای چه انجام می‌دهی زیرا همین بس که می‌دانی این کار عبادت الله عزوجل است و این نتیجهٔ تسليم بودن تو در برابر پروردگار جهانیان و بندگی تو نسبت به اوست.

و زیباتر از این هنگامی است که از خداوند التماس می‌کنی تا بر علم تو بیافزاید پس تو را اجابت نموده و درها را به رویت می‌گشاید و حکمت برخی از اعمال حج را می‌شناسی خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَهَدُوا فِينَا لَهُدِيَّتِهِمْ سُبْلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ﴾ [العنکبوت: ۶۹] «و کسانی که در راه ما تلاش می‌کنند، محققًا به راههای خویش هدایتشان می‌کنیم؛ و خدا با نیکوکاران است».

چه زیباست که بدانیم چرا مکه سرزمینی بی‌کشت و زرع بوده و در سرزمینی حاصلخیز و دارای جنگل و رودخانه قرار نگرفته تا حاجی و عمره‌گذار در محبوب‌ترین سرزمین نزد الله، در رفاه و خوشی باشند. و اینکه چرا از ویژگی‌های پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - این بود که پاها و بدن مبارکش زمین عرفات را در حجه الوداع لمس نکند. و چرا مردان و زنان در شلوغی بسیار، در صحن طواف و جمرات در کنار ستونی کوچک اختلاط می‌کنند در حالی که عادت شریعت با حکمت اسلام در دیگر عبادت‌ها چنین نمی‌باشد در حالی که الله می‌توانست بر آنها فراخی قرار دهد؟

و چرا هنگامی که از عرفه باز می‌گردیم باید شب را در مزدلفه بمانیم، در حالی که منی در نزدیکی ما است و بستر و وسایلman آنجا قرار دارد؟

و دیگر حکمت‌های بزرگی که در اعمال حج و عمره وجود دارد ما شکی نداریم که تمام اعمال حج دارای حکمت‌های بزرگ و اهداف دقیقی است، بدانیم یا ندانیم.

و این چیزی است که من تلاش کرده‌ام فکرها را به آن سوق دهم و توجه بندگان را در این سطرهای انک بدان معطوف دارم - با یاری از الله عزوجل و درخواست کمک از او - چه بسا پروردگارمان ما را بیامزد و بر ما رحم بفرماید و ما را به راه راستش هدایت نماید.

باید توجه شود که من در این سطرهای احکام فقهی نمی‌پردازم زیرا علماء در کتاب‌های احکام بدان پرداخته‌اند و من فقط به برخی از اهداف و مقاصد بزرگی که بسیاری از حاجیان و بلکه بسیاری از کسانی که درباره حج نوشته‌اند، از آن غافل مانده‌اند، می‌پردازم با اقتداء به گفتار پیامبر - صلی الله علیه و آله و سلم - که فرموده: «رب حامل فقه إلى من هو أفقه منه» رواه أبو داود برقم (3660) وصححه الألباني. «چه بسا کسی علم را به شخصی برساند که از او عالم‌تر است».

و دیگرانی که در آشکار سازی این اهداف به شکلی بهتر و بزرگ‌تر و کامل‌تر توانایی دارند را به این امر دعوت می‌کنم. پس آنچه درست بود تنها از الله است و آنچه اشتباه بود از خودم و شیطان است.



## کامل کردن حج

خداؤند متعال می‌فرماید: ﴿وَأَتِمُوا الْحَجَّ وَالْعُمَرَةَ لِلَّهِ﴾ [البقرة: ۱۹۶] «حج و عمره را برای خدا به پایان برسانید».

کامل کردن به سه شکل است:

اول: کامل کردن حج از لحاظ زمانی

دوم: کامل کردن حج از لحاظ مکانی

سوم: کامل کردن حج از نظر روش آن

در توضیح آن می‌گوییم:

اول: کامل نمودن آن از نظر زمانی

این است که حج ما در زمانی که الله سبحانه و تعالیٰ مشروع نموده انجام گیرد و از آن پیشی نگرفته و آن را به تأخیر نیانداریم.

هر عبادتی در حج دارای زمان مشخصی است و این زمانگذاری

داری اهدافی است که جز با آن تحقق نمی‌یابد پس کسی که در زمانی

که الله آن را مشخص نموده است سهل انگاری کند در کامل کردن این

اهداف کوتاهی کرده است. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿الْحَجُّ أَشْهُرٌ

مَعْلُومٌ﴾ [البقرة: ۱۹۷] «[موسم] حج، ماه‌های معینی است».

و فرموده: ﴿وَادْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ﴾ [البقرة: ۲۰۳] «خدا را

[همواره] یاد کنید [به خصوص] در چند روز [ایام تشریق در منی]».

به همین دلیل می‌گوییم به عنوان مثال: کسی که به خاطر عجله،

شب را در مزدلفه نماند یا اینکه پیش از نیمه شب از آن خارج شود و

همچنین کسی که پیش از زوال خورشید روز دوازدهم به ستون‌ها سنگ

بزند، تمام این کارها منجر به مخالفت با اهداف حج یا سبب کاستی در آن می‌شود.

### **دوم: کامل کردن حج از لحاظ مکانی**

این است که عبادت‌هایی که خداوند در حج مشروع نموده در مکان‌هایی که الله سبحانه و تعالی می‌خواهد انجام بپذیرد.

زیرا هر مکانی دارای اهدافی است که جز با آن تحقق نمی‌یابد، پس کسی که در مکان عبادت سهل انگاری کند در کامل کردن اهداف این عبادت کوتاهی کرده است.

مثلا: خداوند سبحانه و تعالی خواسته که ما در عرفه بایستیم که دارای مرزهایی است و نباید از این مرزها عبور کنیم، و خداوند سبحان خواسته که تمامی شب یا بیشتر آن را در مزدلفه بگذرانیم و شب را از مرزها و حدود مزدلفه خارج نشویم و خداوند سبحان اراده نموده که در شب‌های مشخص شده در منی بمانیم و جز به خاطر ضرورت - چنانکه اکنون به خاطر شلوغی پیش می‌آید - از آن خارج نشویم و این کامل نمودن حج از نظر مکانی است.

برخی از عبادت‌ها از لحاظ زمانی و مکانی در مقایسه تا تعداد حاجیان بسیار محدود است، مانند سنگ زدن به ستون‌ها و طواف و بوسیدن حجر الأسود، که مدت آن یک ماه یا چند هفته تعیین نشده تا شلوغی کم شود و اماکن آن وسیع و گسترده متناسب با تعداد حجاج در طول سال‌ها نیست و تنها به مردان اختصاص ندارد تا از تعداد کم شود و مستحب، نیست بلکه انجام آن بر تمامی حاجیان مرد یا زن در مکانی تنگ و در وقتی محدود واجب است و الله به حکمت آن آگاه است و نتایج این احکام از جمله شلوغی و اختلاط شدید از او پنهان

نیست و تمامی اینها به خاطر حکمت‌های بزرگی است که خداوند با حکمت و آگاه - سبحانه و تعالیٰ - آن را اراده نموده است.

**سوم: کامل نمودن حج از لحاظ روش و شکل**  
بدینگونه که سه نوع از احکام را رعایت کنیم:

**اول: اهداف حج**

**دوم: احکام فقهی**

**سوم: مصلحت‌های جدید در حج**  
برای بیان آن می‌گوییم:

**نوع اول:** یعنی اهداف حج که بیان آن با جزئیات خواهد آمد ان شاء الله

**نوع دوم:** احکام فقهی: مانند واجب و مستحب و مباح و مکروه و حرام. علما درباره این احکام بسیار سخن گفته و توضیح داده‌اند و مردم درباره آن بسیار پرسیده‌اند و جای ذکر آن اینجا نیست.

**نوع سوم:** مصلحت‌های جدیدی که به انجام و کامل شدن حج یاری می‌رساند مانند قوانین عبور و مرور و نظافت و مسکن و نیازهای کاروان‌ها و غیره.

چه بسا مردم در آن کوتاهی کرده و سبب به وجود آمدن مشکلاتی شوند که حجاج را از رسیدن به اماکن شعائر در اوقات مناسب آن باز دارد یا اینکه سختی بسیاری را ایجاد کرده و چه بسا در عبادت آنها اختلال ایجاد کند.

اگر مردم در رعایت مصلحت‌های جدید همکاری کنند می‌توانند با آسانی و سهولت عبادتشان را انجام دهند.

سؤال اینجاست: چگونه این سه نوع را به صورت کامل به اتمام برسانیم چنانکه الله متعال فرمان داده است: ﴿وَأَتِمُوا الْحَجَّ وَالْعُمَرَةَ لِلَّهِ﴾ [البقرة: ۱۹۶] «حج و عمره را برای خدا به پایان برسانید». پاسخ این است که:

اول: باید در فرآگیری این سه نوع تلاش نموده و حقایق آنها را دریابیم، زیرا الله سبحانه و تعالى به ما وعده داده که هرگاه تلاش خویش را به کار بیندیم ما را به آنچه دوست داشته و خوشنود است هدایت می‌کند چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ جَهَدُوا فِينَا لَنَهَدَيْهُمْ سُبْلًا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ ۖ﴾ [العنکبوت: ۶۹] «و کسانی که در راه ما تلاش می‌کنند، محققًا به راههای خویش هدایتشان می‌کنیم؛ و خدا با نیکوکاران است».

و از جمله تلاش و کوشش، دعا کردن و خواستن از الله سبحانه و تعالی است که فهم این اهداف و اجرای آن به صورتی که خداند از ما راضی باشد را روزی ما بفرماید. ﴿وَقُلْ رَبِّ زَرْبِي عِلْمًا﴾ [طه: ۱۱۴] «و بگو: پروردگارا، بر دانش من بیفزای».

همچنین باید بسیار در نصوص دو وحی - قرآن و سنت - که شرح دهنده آنها است تفکر کنیم.

همچنین از علماء درباره آنها بپرسیم و کتاب‌های علمی که درباره این امور است را مطالعه کرده و در مجالس علمی که این امور را توضیح می‌دهد شرکت کنیم.

دوم: در انجام آن به کامل‌ترین شکل تلاش کنیم چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿وَأَتَيْعُوا أَحَسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِّنْ رَّبِّكُمْ﴾ [الزمر: ۵۵] «از بهترین دستورهایی که از جانب صاحب اختیارتان بر شما نازل شده

است، پیروی کنید»؛ و این فرمانی برای تمامی عبادت‌ها است پس نباید در آن شتاب کرده و به خاطر سازش با نفس خویش و آسایش و تنبلی در آن کوتاهی و کم رسانی کنیم، زیرا دنیا سرای عمل و گذر و بهشت سرای پاداش و ماندن است؛ و این جز با توفیق الله سبحان به دست نمی‌آید، پس از الله سبحانه و تعالیٰ التماس کنیم که ما را به آنچه می‌پسند و بدان راضی است موفق بگرداند.

سوم: به خاطر آنچه که نتوانسته‌ایم به شکل کامل ادا کنیم، به خاطر عذر شرعی مانند جهل و فراموشی و غیره، اندوه‌گین شویم و بسیار استغفار کرده و از الله درخواست کنیم آن را از ما بپذیرد شاید که الله با بزرگواری و بخشش و احسان خویش این کوتاهی ما را پر کند و در حالی از حج بازگردیم که به پذیرفته شدن کردارمان امیدوار بوده و از رد شدن یا کاستی در آن در هراس می‌باشیم.

در اینجا به بیان نوع اول از کامل کردن حج از لحاظ روش و ظاهر می‌پردازیم و آن درک اهداف حج و محقق ساختن آن است پس می‌گوییم:

**اهداف حج یعنی:** فواید و حکمت‌های بزرگی که اعمال حج به خاطر آن مشروع گشته است.  
بزرگ‌ترین هدف از اهداف حج: «اجرای بندگی برای الله عزوجل است».

و این کار با اجرای فرمان خداوند متعال است که فرموده: ﴿وَلَّهُ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا﴾ [آل عمران: ۹۷] «و بر مردم [واجب] است هرکه توان رفتن دارد، برای [عبادت] خدا، آهنگ (آن خانه کند)».

این هدف را هر حج کننده‌ای باید درک کرده و هیچ کس از جهل به آن معدور نیست.

این هدف بزرگ که همان اجرا و محقق ساختن بندگی برای الله عزوجل است جز با اهداف بزرگ دیگری که از اجزای آن است، محقق نمی‌شود، مانند محبت به الله سبحانه و بزرگداشت وی و امید داشتن به او و ترس از او و توکل بر او بازگشت به سوی او؛ و اینها برخی از اهدافی است که اعمال حج به خاطر آن مشروع گشته و فraigیری و فهم و تلاش برای درک و اجرای آن برای مردم مشروع شده است در حالی که در درک آنها متفاوتند.

بر حج کننده واجب نیست که به جزئیات این اهداف احاطه داشته باشد ولی هرچه بیشتر آن‌ها را بداند و اجرا کند پاداش و جایگاه او نزد الله سبحانه و تعالیٰ بالاتر است.

و جایگاه حجاج از نظر اجر و پاداش بر اساس فهم و درکشان نسبت به آنها متفاوت خواهد شد چنانکه خداوند متعال فرموده: ﴿فَلَّهُ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَاب﴾ [الزمیر: ۹] «بگو: آیا اهل دانش با جاهلان یکسانند؟ تنها خردمندان با خلوص پند می‌پذیرند».

در اینجا می‌خواهیم به آرامی گذری بر برخی از اهداف حج داشته و در آن تفکر و اندیشه کنیم و امیدواریم که الله بوسیله آنها بر ایمان و تسليیم بودن و کردار نیک ما بیافزاید همانگونه که از او اخلاص و توفیق و پایداری بر آنچه دوست داشته و خوشنود است را درخواست می‌کنیم ﴿وَقُلْ رَبِّ زَمَنِي عِلْمًا﴾ [طه: ۱۱۴] «و بگو: پروردگارا، بر دانش من بیفزای».

گفتیم که بزرگ‌ترین هدف حج اجرای بندگی الله عزوجل است و این هدف دارای اجزای بزرگی است که هر کدم از آن هدفی از اهداف حج است. این اهداف چیست؟ و سؤال مهم‌تر اینکه چگونه اعمال حج این اهداف را محقق می‌سازد؟ و این چیزی است که تلاش می‌کنیم با یاری الله عزوجل آن را توضیح دهیم.

**هدف اول:** به دست آوردن محبت الله سبحانه و تعالى خداوند متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ إِنَّ كَانَ أَبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَنُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَاتُكُمْ وَأَمْوَالُ أَقْتَرَ فَتَمُواهَا وَتِجْرَةً تَحْسُونَ كَسَادَهَا وَمَسْكُنٌ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُم مِنْ أَلَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ أَلَّهُ بِأَمْرٍ وَأَلَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَسِيقِينَ﴾ [التوبه: ٢٤].

«بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و خویشان و اموالی که به چنگ آورده‌اید و تجارتی که از بی رونقی اش ترس دارید و خانه‌های مورد علاقه شما، در نظر شما از خدا و رسولش و تلاش در راهش، دوست داشتنی‌تر است، چشم به راه باشید تا خدا فرمان خویش را [در میان] آورد؛ و خدا منحرفان را هدایت نخواهد کرد». براذر و خواهر حج کننده:

بياندیش که تو نمی‌توانی حج را به جای آوری مگر اینکه از هر محبوبی در زندگی ات جدا شوی، نمی‌توانی حج کنی مگر اینکه سرزمین و وطنی که آن را دوست داری و بدان منسوب هستی را رها کنی و همسر دلسوز و کودکان دلبند و خانه‌ای که در آن ساکن هستی و شهری که در آن رشد یافته‌ای و شغل و مزرعه و ماشین و قبیله‌ای که به آن منسوب هستی را ترک کنی.

تمام این امور دوست داشتنی را رها می‌کنی در حالی که نمی‌دانی آیا  
دوباره نزدشان باز می‌گردی یا نه و هنگامی که این دوست داشتنی‌ها را  
رها کرده و به سوی سرزمینی حاصلخیز و سرسبز و خوش آب و هوا و  
 محل سیاحت نمی‌روی بلکه به سرزمینی بی‌کشت و زرع و بسیار گرم  
و شلوغ خواهی رفت.

اگر با محبوبات به آنجا بروی باید به خاطر به دست آوردن  
اخلاص و محبت خالصانه برای الله عزوجل آنها را رها کنی.

اگر همسر مهربان و لباس‌های گرانبهای و عطرهای خوشبو همراه تو  
هستند، همین که احرام بستی همگی برایت حرام می‌شوند.

حتی در مکه محبوب‌های بزرگ دیگری هستند مانند مسجد الحرام  
و کعبه مشرفه و حجر الأسود و مقام ابراهیم و چاه زمم و زمین حرم؛  
تمام اینها دوست داشتنی و محبوب‌اند.

و شاید یکی از اهداف در اینجا - الله اعلم - آزمایش و امتحان بnde است، که اگر الله نزد وی محبوب‌تر از این امور دوست داشتنی است  
باید همگی را رها کرده و حتی از زمین حرم نیز به خاطر تسليیم فرمان  
و حکم الله سبحان شدن خارج شود و در روزهای حج به عرفه - که  
خارج از حدود حرم است - برود، آنجایی که زمینش از هر محبوبی  
خالی است پس محبوبی جز الله یکتا سبحانه و تعالی نمی‌ماند، و  
بیانگر این است که الله سبحانه و تعالی نزد وی محبوب‌تر از تمام  
اینهاست و این نشانه صدق و محبت خالصانه نسبت به الله عزوجل  
در گفتار و کردار است.

پرسش: آیا در منابع صحیح ثابت شده که پاها و بدن مبارک و پاک پیامبر - صلی الله علیه وآلہ وسلم - زمین عرفه را لمس کرده باشد؟

در بسیاری از مصادر و منابع صحیح که روش حج پیامبر - صلی الله علیه وآلہ وسلم - را با جزئیات گردآوری کرده‌اند جستجو کردم ولی هیچ دلیل یا قرینه‌ای را که نشان دهد بدن شریف پیامبر - صلی الله علیه وآلہ وسلم - با زمین عرفه تماس داشته است را نیافتم بلکه قرینه‌ها بیانگر این است که عدم تماس بدن پیامبر - صلی الله علیه وآلہ وسلم - با زمین عرفه هدفمند بوده است و حکمی تعبدی ویژه او می‌باشد و از این نشانه‌ها فرمان‌هایی است که خداوند متعال در اثنای حرکت پیامبر - صلی الله علیه وآلہ وسلم - به عرفه به وی داده که شایستگی تفکر و اندیشه را دارد.

خداوند متعال به فرستاده‌اش - صلی الله علیه وآلہ وسلم - فرمان می‌دهد که پیش از رسیدن به مرز عرفه، چند متر قبل از آن بایستد یعنی در وادی عرنه، پس خارج از عرفه، بخورد و بیاشامد و استراحت نموده و وضو بگیرد، سپس هنگامی که خورشید زوال کرد پیامبر - صلی الله علیه وآلہ وسلم - به یارانش - رضوان الله علیهم - فرمان داد که یک یا دو متر وارد زمین عرفه شوند و خودش یک یا دومتر در خارج از عرفه ایستاده و خطبه خوانده و برایشان نماز بخواند در حالی که خارج از عرفه بود و یارانش درون عرفه، سپس هنگامی که خطبه و نمازش را به پایان رساند، در حالی سوار شترش شد که خارج از عرفه بود سپس با شترش وارد عرفه شد و تا زمانی که خورشید غروب کرد از شترش پایین نیامد چنانکه بسیاری از نصوص صراحتاً این را

می‌گویند، پس در حالی از عرفه خارج شد که پاهاش شریف‌ش هرگز زمین عرفه را در حجه الوداع لمس نکرد، و این امری از الله سبحان به وی و ویژه‌ای بود. والله اعلم.

پرسش: چرا پاهاش مبارک پیامبر - صلی الله علیه وآلہ وسلم - در حجه الوداع زمین عرفه را لمس نکرد؟

معلوم است که قطعاً رسول الله - صلی الله علیه وآلہ وسلم - نزد هر مؤمنی محبوب است، و آثار او نیز محبوب است بلکه مردم بسیار در جستجوی آن هستند و یقیناً الله اراده نمود که در زمین عرفه اثر هیچ محبوبی غیر از خودش نباشد حتی اگر آن اثر، آثار رسول الله - صلی الله علیه وآلہ وسلم - باشد.

بنابراین شاید حکمت این امر - والله اعلم - این باشد که اگر اثری از رسول الله - صلی الله علیه وآلہ وسلم - در عرفه باقی می‌ماند شاید برخی از مردم به آن دلبستگی یافته و به جای محبت الله متعال در آن روز بزرگ مشغولش شده و قلب‌ها به جای محبت پروردگار سبحان به محبت بنده متوجه می‌شود.

و چرا که نه!! در حالی که مئی دانیم بیشترین سببی که بشریت به خاطرش گمراه شده‌اند افراط در محبت به نیکوکاران و آثار آنها است. آیا اولین شرکی که در زمان نوح - علیه السلام - در زمین به وجود آمد سبب آن افراط در محبت به نیکوکاران و آثار آن نبود؟!!

آیا مسیحیان به خاطر افراط در محبت عیسی - علیه السلام - گمراه نشدند؟

همچین روافض، آیا به خاطر غلو و افراط در محبت علی و حسین - رضوان الله عليهم - و دیگران، گمراه نگشتند؟!!

آنها همانند محبت الله آنها را دوست داشتند پس به همین خاطر هلاک شدند.

پس خداوند اینگونه برای حاجیان اراده نمود که در برابر شان اثری از محبوبی جز الله سبحانه و تعالی نباشد تا مبادا دلهایشان به آن مشغول شود.

گاه انسان در محبتیش به الله آزمایش می‌شود به این صورت که امری دوست داشتنی بر وی عرضه می‌شود در حالی که بسیار به آن نیازمند است ولی الله او را از آن باز داشته و برای امتحان و آزمایش آن را بر وی حرام می‌گرداند تا آشکار شود که آیا الله نزدش محبوب‌تر است یا آن محبوب؛ صحابه - رضوان الله عليهم - در زمان گرسنگی و فقر احرام به حج می‌بندند و همینکه وارد احرام شدند، الله به شکار محبوبشان فرمان می‌دهد که بر خلاف عادتش به آنها نزیدک شود پس شکار آن، آزمایش و امتحانی برای آنها می‌شود چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءامَنُوا لَيَلْوُئُنَّكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِّنَ الْصَّيْدِ تَنَاهُ أَيْدِيكُمْ وَرَمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَخْافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنْ أَعْنَدَ فَعَدَدُكَ فَلَمْ يَعْذَبْ أَيْمَنَ﴾ [المائدة: ٩٤] «ای ایمان آورده‌گان، خدا شما را [در حال احرام] به شکاری که در دسترس شما و تیررس شماست می‌آزماید، تا بداند چه کسی در خلوت از [نافرمانی] او می‌ترسد؛ و هر که بعد از این، تجاوز کند، عذابی دردنگ [در انتظار] دارد».

پس صحابه - رضی الله عنهم - توحید محبت را چه باشکوه به نمایش می‌گذارند آنگاه که این شکار را به خاطر بندگی الله سبحان و با وجود نیاز شدیدشان به آن رها می‌کنند بی‌آنکه هیچ مراقب و مسئولی جز الله بر آنها نظارت داشته باشد.

و آزمایش محبت هنگام طواف و سنگ زدن به ستون‌ها بسیار سخت می‌شود، پس از آنکه شخص حج کننده از محبوب‌های حلالش مانند همسر و خوشبویی و شکار دست می‌کشد امتحان با محبوب‌هایی که در اصل حرام هستند فرا می‌رسد و آن امتحان مردان با زنان و زنان با مردان نامحرم است.

با وجود اینکه می‌شد برخی از ستون‌ها به زنان و برخی به مردان اختصاص می‌یافت و طواف و سنگ زدن به ستون‌ها یک روز برای مردان و روزی دیگر برای زنان مشخص می‌شد یا اینکه زنان از طواف و سنگ زدن معاف می‌شدند به خاطر وجود مردان، یا اینکه سنگ‌زدن به کوهی بزرگ بود به جای ستونی کوچک تا اینکه مردم تجمع نکنند. اما شرع - والله اعلم - طواف و سنگ زدن را به همان صورت همیشگی باقی گذاشت و چه بسا ازدحام سبب شود که زن‌ها در مکان‌های تنگ به مردها نزدیک شوند تا اینکه امتحان و آزمایش کامل شود که آیا الله نزد شما محبوب‌تر است یا زن‌ها؟

پس می‌بینی که مؤمن راستین که محبت الله دلش را مشغول ساخته با وجود ازدحام شدید و نبود مراقبی از میان بشر، خودداری و پرهیز کرده و تا جایی که می‌تواند از الله پروا می‌کند تنها به خاطر اینکه الله نزد وی محبوب‌ترین است و بویژه که به یاد می‌آورد، ابراهیم - علیه السلام - درجهٔ خلیل بودن را زمانی به دست آورد که در مکان ستون‌ها در مورد پرسش اسماعیل - علیه السلام - آزمایش شد و پس از اینکه سال‌های دراز با عقیم بودن آزمایش شده پس از اینکه فرزند دار شد با رها کردن او و مادرش در سرزمینی بی‌آب و علف امتحان شده و به شام سفر نمود سپس امتحان او سخت‌تر شده و فرمان داده شد به

سویشان بازگردد سپس پس از شادمانی از دیدار تنها پرسش فرمان داده شد تا او را ذبح کند پس به مکان این ستون‌ها آمده تا امر الله اجرا کند پس سه بار شیطان نزد او می‌آید تا وی را برای دست برداشتن از این کار وسوسه کند ولی از ابراهیم جز پاسخی محکم و پرتاب سنگ و تکرار الله اکبر و اینکه الله از هر محبوبی بزرگ‌تر است، دریافت نمی‌کند ... الله اکبر، الله اکبر، الله اکبر.

**پرسش:** چرا مکه در سرزمینی نااحصلخیز است؟

اگر حج به سرزمینی حاصلخیر و سرسبز و پرآب بود شاید نیت نزد برخی از حجاج دچار مشکل می‌شد که آیا به خاطر عبادتی خالصانه به حج آمده‌اند یا هدف‌شان جویبارها و سرسبزی‌ها و زیبایی‌های طبیعت بوده است؟

در اینجا حکمتی دیگر وجود دارد - والله اعلم - .. اگر مکه مکرمه دو ویژگی داشت:

**اول:** اینکه دلها به سویش تمایل دارند

**دوم:** اینکه سرسبز بوده و دارای جویبارها است چه بسا مردم به سویش هجوم آورده و فرصتی برای دیگران باقی نمی‌گذاشتند.

ولی از رحمت الله این است که دلهایی هوای آن را کرده سپس آمده و آنجا را سرزمینی خشک می‌یابند که خالی از سختی نیست پس عبادتشان را به جای آورده سپس بار سفر بسته و مجال را برای دیگران باز می‌کنند.

و در پایان سخنم دربارهٔ محقق ساختن توحید محبت، می‌گوییم:  
 «همانا الله سبحانه و تعالی نمی‌پذیرد که محبت‌ش در دل بنده با هیچ محبوبی برابر باشد چه رسد به اینکه محبت مخلوق بیشتر از محبت

الله سبحان باشد» و این توحید محبت است.

پس هرگاه این هدف بزرگ را دریافتی دعاایت در حج اجرای این هدف و لوازمش و از بین بردن موانع آن باشد پس اگر تو را اجابت نمود گوارایت باد.

### هدف دوم: بزرگداشت الله عزوجل

خداؤند متعال می‌فرماید: ﴿ذَلِكَ وَمَن يُعْظِمْ شَعْئَرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقَلُوبِ﴾ [الحج: ٣٢] «[حکم خدا] این است و هر که سمبلهای [دین] خدا را بزرگ و محترم شمارد، نشانه تقوای دلهاست».

شعائر و مشعر: هر چیزی است که نمادی از عظمت الله و بی‌نیازی او و خواری و نیازمندی آفریده‌ها باشد و این امر در زمین مزدلفه به وضوح دیده می‌شود، پاک و منزه است آنکه گردن‌ها در برابر بزرگی اش سر فرو می‌نهند. کسی که میان وضعیت حجاج در منی و عرفه و وضعیت‌شان در مزدلفه مقایسه‌ای بکند تفاوت دقیقی را میان آنها مشاهده می‌کند. تفاوت طبقات حجاج از نظر فقر و ثروت در منی و عرفه از چادرها و غذا و وسیله‌های سواری‌شان به شکلی آشکار مشخص است. مثلا در منی و عرفه می‌بینی که فقیر در گوشۀ راه نشسته است و چادر و شکل و وسایل ثروتمند جلب نظر می‌کند.

حتی ممکن است حجاج در آنجا به جای توجه به بی‌نیازی و غنای الله مشغول به ثروت مخلوق شوند و به جای عظمت الله به بزرگداشت مخلوقین توجه کنند تا جایی که برخی از دلهای غافل فراموش می‌کنند که العظیم کیست؟!!!

و اینجاست که والله اعلم - احکام مزدلفه مشروع گشته تا تمامی تفاوت‌هایی که از نظر ثروت و عظمت در میان حجاج وجود دارد را از

بین برد تا اینکه در مزدلفه هیچ نشانی از عظمت و توانگری باقی نماند جز عظمت و بی نیازی الله یکتا. خداوند متعال می فرماید: ﴿يَأَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفَقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ﴾ [فاطر: ۱۵] «ای مردم، شما همه نیازمند خدایید؛ و [تنها] خداست که بی نیاز و شایسته ستایش است».

اگر در احکام مزدلفه بیاندیشی در می یابی که تمامی نشانه های ثروت و بزرگی را از آنها دور می کند.

سپری کردن شب در آنجا نیازی به خیمه هایی ندارد که ظاهرشان متفاوت است و چند ساعتی که حجاج در آنجا می مانند بدون لباس زینت است پس نیازی به چمدان و سایلی که بیانگر ثروت و بزرگی برخی دیگر باشد نیست و این سبب شده که همگی در مزدلفه مانند فقرا بر زمینی خالی بخوابند و چه بسا غذای فقیرانه ای تناول کنند.

بلکه آنها را می بینی که در صفحه ای درازی در برابر سرویس های بهداشتی ایستاده اند، فقیر همراه با ثروتمند، سفید در کنار سیاه، و لباس هایشان نمایانگر فقر و ضعف است به دور از نشانه های ثروت، تا اینکه همگی در حالی که این منظره های مزدلفه را می بینند درک کنند که .. عظیمی که دارای عظمت مطلق باشد نیست جز الله که یکتا است!!

### هدف سوم: امیدواری به الله عزوجل

خداوند متعال می فرماید: ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَتَبَعُونَ إِلَى رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَةً وَيَخَافُونَ عَذَابًا إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْدُوْرًا﴾ [الاسراء: ۵۷] «افرادی که [شرك زدگان] آنان را [به نیایش] می خوانند، خود وسیله [تقریب] به صاحب اختیارشان می جویند، تا

[مشخص شود] کدام یک مقرّبترند و امیدوار به رحمت خدا و ترسان از عذاب او هستند؛ که عذاب صاحب اختیارت حذرگردنی است».

روش اجرای اعمال حج سبب شده که محل سکونت‌ها و بهویژه چادرها به گونه‌ای باشد که افراد در کنار یکدیگر باشند، افرادی که امیدوارند و افرادی به آنها چشم امید بسته شده است، ثروتمندان و فقرا، صاحب منصبان و ضعیفان، رؤسا و مرئوسان، به شکلی که به ندرت در زندگی عادی اتفاق می‌افتد و این نزدیکی در عرفه و مزدلفه بیشتر به چشم می‌خورد.

اما کسی که در احوال حاجیان در این اماکن بیاندیشد می‌بیند که همگی از امید به مخلوق منصرف گشته و به کسی امید بسته‌اند که گنجینه‌هایش فنا ناپذیر و نعمت‌هایش بی‌شمار است و هیچ چیزی در زمین و آسمان او را ناتوان نمی‌سازد؛ دست‌های زاری و التماس را یک‌شکل و یک حالت به سویش بلند کرده‌اند، ثروتمند و فقیر، پزشک و بیمار، و همگی خواری و نیاز و فروتنی خویش را در درگاهش به نمایش گذاشته‌اند تا همگی اعتراف کنند که هیچ منبع امیدی نیست جز الله یکتا سبحانه و تعالی.

.. و این خالص بودن در توحید امید به پروردگار جهانیان است ..

#### هدف چهارم: به نمایش گذاشتن ترس از الله متعال

خداؤند متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْثُونَ مَا أَتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجْلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَى رَبِّهِمْ رُجْعُونَ ۖ۶۰۷۰ أُولَئِكَ يُسْرِعُونَ فِي الْخَيْرٍِ وَهُمْ لَهَا سُلِقُونَ﴾ [المؤمنون: ۶۰، ۶۱] «و آنان که آنچه می‌بخشند در حالی می‌بخشند که

دلهاشان از اینکه [برای محاسبه] به پیشگاه صاحب اختیارشان بازمی گردند هراسان است، اینان در نیکویی ها شتاب میورزند و بدان سبقت میگیرند».

کسی که در نصوص بنگرد و در واقعیت نظاره کرده و تاریخ را بخواند در میابد که ارتباط محکمی میان مراسم حج و اظهار ترس وجود دارد، ارتباطی که نزدیک است به حد التزام برسد.

این از خلال اندیشیدن در ۱- قرآن، ۲- سنت، ۳- واقعیت، آشکار میشود

اول: قرآن:

برادر و خواهر حج کننده: سوره حج را بخوان سپس بیندیش!!  
در میابی که این سوره به شکلی بسیار ترسناک آغاز گشته بلکه سختترین ترسی است که بر بشر میگذرد چنانکه خداوند متعال فرموده:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْقُوا رَبَّكُمْ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ ۚ ۖ يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذَهَّلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ وَتَضَعُّ كُلُّ ذَاتٍ حَمْلٍ حَمْلَهَا وَتَرَى النَّاسَ سُكَّرَى وَمَا هُمْ بِسُكَّرٍ وَلَكُنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ﴾ [الحج: 1-2] «ای مردم، از [نافرمانی] پروردگارتان پروا کنید، که زلزله رستاخیز پدیدهای است بزرگ. روزیکه رستاخیز را مشاهده کنید، هر مادر شیرده از کودکی که شیر[ش] میدهد، غافل شود و هر زن بارداری بار خویش فرونهد و مردم را مست تصور میکنی، در حالی که مست نیستند، ولی عذاب خداست که شدید است [و از تصور آن متوجه و حیرانند]».

این آغاز سوره‌ای است که از اهداف حج سخن میگوید، پس نظرت چیست آیا رابطه‌ای میان حج و ترس وجود دارد؟؟؟  
سپس در سنت نبوی بیاندیش:

در می‌یابی که پیامبر - صلی الله علیه وآلہ وسلم - حج را جهاد نامیده و به زنان چنین می‌فرماید: «عَلَيْهِنَّ جِهَادٌ لَا قِتَالٌ فِيهِ، الْحَجُّ وَالْعُمَرَةُ» (بر آنها جهادی واجب است که جنگ ندارد، حج و عمره) به روایت امام احمد و ابن ماجه با سند صحیح  
مگر جهاد همنشین ترس نیست؟!

سپس بنگر که چگونه ترس، با تلاش پیامبر - صلی الله علیه وآلہ وسلم - و یارانش در رسیدن به سرزمین حرم در سال حدیبیه ارتباط دارد.

قریش سد راه مسلمان شده و آنان را از عمره بازداشتند و مردم را به جنگ فراخواندند و مسلمانان زیر درخت برای جنگ پیمان بستند، سپس صلح کردند که عمره در سال آینده باشد و مسلمانان شرط گذاشتند که هنگام احرام شمشیر به همراه داشته باشند از ترس خیانت قریش، بنابراین عمره همراه با ترس بود.

### مثال از واقعیت:

کسی که در حج بیندیشد، از دوران پیامبر - صلی الله علیه وآلہ وسلم - تا به امروز در می‌یابد که حج با گذشت سال‌ها و قرن‌ها جدای از ترس نبوده است.

پس از اینکه ترس از قریش، تمام شد طولی نکشید تا اینکه راهزنان در اغلب راههایی که به مکه منتهی می‌شد در طول سیزده قرن انتشار یافتند که گویا آنکه به مکه می‌رود مفقود و آنکه از مکه باز می‌گردد متولد شده است.

و هنگامی که مردم برای حل مشکل راهزنان همکاری کرده و این ترس برطرف شد ترس از آتش‌سوزی در خیمه‌ها ایجاد شد و این ترس

سال‌های درازی با حج همراه بود و مردم برای حل مشکل آتش‌سوزی تلاش می‌کردند.

پس از آن ترس از تظاهرات و سپس انفجارها سپس جمرات، سپس سیل‌ها، سپس آنفولانزای مرغی، و تا به امروز مردم برای بستن دروازه ترسی تلاش نکردند مگر اینکه دری جدید از ترس گشوده شد. تا جایی که تا کنون کسی را نمی‌یابی که تصمیم به حج گرفته باشد مگر اینکه در دلش احساس ترس وجود دارد، از ابتدای نیتش و تا زمان بازگشت به سوی خانواده‌اش.

به نظر شما این همراهی میان حج و ترس چه حکمتی دارد؟  
شاید هدف از این امر - والله اعلم - این باشد که عبادت ترس از الله - سبحانه و تعالی - از ادعای زبانی به اجرای آن با دل و اعضای بدن باشد.

چگونه؟؟

اگر از هر یک از اشخاصی که برای حج می‌رود بپرسی: مگر حوادث ترسناکی که در حج سال گذشته اتفاق افتاد را نشنیده‌ای؟ آنچه به سبیش مردم بسیاری کشته شدند؟ مگر از احتمالات ترسناکی که در حج امسال وجود دارد با خبر نیستی، احتمالات گوناگون؟ حتما می‌گویید: بله.

اگر بگویی: پس با وجود این نگرانی‌ها چه چیزی سبب شده به حج بروی؟

پاسخ را اینگونه درمی‌یابی: ترس من از تهدید خداوند در حق کسی که با وجود توانایی حج نکند بزرگ‌تر از تمامی این ترس‌ها است.

و این هدفی از اهداف بزرگ حج یعنی محقق ساختن توحید ترس از الله پروردگار جهانیان است.

### هدف پنجم: توکل بر الله عزوجل

خداآوند متعال می‌فرماید: «وَقَالَ مُوسَىٰ يَقُومٌ إِنْ كُنْتُمْ ءَامْنَثُمْ بِاللهِ فَعَلَيْهِ تَوَكُّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ ۖ ۸۴ فَقَالُوا عَلَى اللهِ تَوَكَّلْنَا لَا تَجْعَلْنَا فِتْنَةً لِّلْقَوْمِ الظَّلِيمِينَ» [یونس: ۸۴-۸۵].

«موسى گفت: ای قوم من، اگر به خدا ایمان آورده‌اید و تسلیم او هستید، [از فتنه فرعون نهراسید و] فقط به خدا توکل کنید. گفتند: تنها بر خدا توکل داریم؛ صاحب اختیارا، ما را دستخوش فتنه ستمگران مگردان.».

### برادر و خواهر مسلمان:

هنگامی که تو در کشورت و میان خویشاوندانت هستی و در خانه‌ات در امنیت به سر برد و چه بسا صاحب اتومبیل یا حسابی بانکی هستی که خیالت را از آینده آسوده می‌کند بسیار ساده است که ادعای کنی به الله توکل داری ولی حقیقت این است که معلوم نیست تو واقعاً به الله توکل داری یا به این اسباب؟؟؟

ولی حج دلیلی آشکار بر این است که شخص حج کننده تنها به الله توکل کرده است. اما چگونه؟؟

هنگامی که به جایگاه مینی و اینکه در دره‌ای قرار دارد می‌اندیشی و

در حالت حاجیان در حالی که در خیمه‌های پر ازدحام و در گوشه کنار راه‌های این دره قرار دارند، تفکر می‌کنی سپس از آنها می‌پرستی آیا احتمال به وجود آمدن خطرهای گوناگون در این حالت وجود ندارد؟ اگر خدای ناکرده سیل شدیدی رخ دهد آیا احتمال آن نیست که این خیمه‌ها و افراد درونش را با خود ببرد؟

اگر صاعقه و تگرگ شدیدی رخ دهد آیا سقف این خیمه‌ها توان محافظت از حجاج را دارد؟  
اگر بیماری و اگیرداری انتشار یابد، آیا امکانات برای درمان آن کافی است؟

اگر تبهکاران با نقشه‌های از پیش تعیین شده بخواهند به حجاج ضرر برسانند آیا عموم حجاج وسایل لازم برای دفاع از خود را به همراه دارند؟

هنگامی که از حاجی می‌پرسی که در راه آمدن از کشورت به سرزمین حج و بازگشتت به آن، آیا احتمال خطرات گوناگون مانند سقوط هوایپیما و غرق شدن کشته‌ها و حوادث رانندگی وجود ندارد چنانکه پیوسته رخ می‌دهند؟

هنگامی که از حج کننده درباره تمامی اینها می‌پرسی پاسخ : به است، احتمال تمامی این خطرات و ترس‌ها وجود دارد و امکانات بشر در برابر بخشی از خطراتی که الله اراده کرده باشد هیچ به شمار می‌رود.

و زمانی که سؤال دیگری از او بپرسی: بنابراین بر چه چیزی توکل کرده‌ای؟ اعتمادت بر کیست؟  
پاسخ تمامی حجاج یکی است: ما بر الله یکتا و پاک توکل کرده‌ایم.

هدف ششم: توبه و بازگشت به سوی الله عزوجل خداوند متعال می فرماید: ﴿وَأَنِيبُوا إِلَى رَبِّكُمْ وَأَسْلِمُوا لَهُ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنْصَرُونَ﴾ [الزمر: ٥٤].

«قبل از آنکه عذاب بر شما فرارسد و یاری داده نشود، به درگاه پروردگار خویش بازآید و در برابر او تسليم باشید».

از آنجایی که یکی از شروط حج داشتن قدرت و استطاعت مالی است بیشتر حاجج را افرادی تشکیل می دهند که از نظر مالی و جسمی توانمند هستند.

و با وجود فراهم بودن قدرت مالی و جسمی و دیگر صفاتی که اشاره به بی نیازی صاحبانش دارد می بینی که حاجج در تمامی جایگاه های حج به ویژه در عرفه و محل طواف و بالای صفا و مروه، همانند شخصی هراسان و ذلیل که به گناهش اعراض کرده و کوتاهی اش را اعلام می کند، ایستاده است، مانند کسی که از استباهاش پشیمان است و از توان و نیروی خویش برائت جسته و آن را از الله می داند و به بخشش و گذشت پروردگارش امید بسته است، به اینکه گذشته و غفلت و کوتاهی و سرپیچی اش را بخشنیده و بپوشاند.

و شاید این همان حقیقت بازگشت به سوی الله عزوجل باشد. در اینجا پرسشی مطرح می شود: این دلها به چه کسی روی آورده اند؟

آیا فرمانی از قدرتمدان بشر یا وعده ای از ثروتمندانشان دریافت کرده اند که اینگونه دل هایشان نرم گشته و از ترس آنها اشک ریخته و به آنچه در دست هایشان است امید بسته اند؟ هرگز ... ولی:

شاید این - والله اعلم - همان اخلاص و توحید در توبه و بازگشت به سوی پروردگار جهانیان باشد.

### هدف هفتم: تواضع و اخبات برای الله متعال

خداؤند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّلِحَاتِ وَأَخْبَثُوا إِلَى رَبِّهِمْ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَلِدُونَ﴾ [هود: ۲۳] «بیگمان کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند و به خدای خویش آرمیده‌اند (و کرنشش برده‌اند و تسليم فرمانش شده‌اند) آنان بهشتیانند و در آنجا جاودانه می‌مانند».

اخبات: یعنی تواضع و فروتنی در برابر الله عزوجل تا جایی که به حد تسليم شدن مطلق در برابر الله سبحانه و تعالى برسد، که همراه با بندگی و اقرار به پروردگاری و عظمت الله و اعتراف به ضعف بنده و نیازش به پروردگار می‌باشد.

لفظ اخبات در سه جای قرآن آمده است:

یکی در سوره هود می‌باشد که ذکر شد و دوتای دیگر در سوره حج است؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿فَإِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَحْدَهُ فَلَمَّا أَسْلَمُوا وَبَشَّرَ الْمُحْبَّتِينَ﴾ [الحج: ۳۴] «معبد [همه] شما معبدی است یگانه، پس در برابر او تسليم باشید؛ و خاشuan را بشارت ده»

همچنین می‌فرماید: ﴿وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ فَبَيْوَمُؤْمِنُوا بِهِ فَتُخَبِّتَ لَهُ فُلُوْبُهُمْ وَإِنَّ اللَّهَ لَهَادُ الَّذِينَ ءَامَنُوا إِلَى صِرَاطِ مُسْتَقِيمٍ﴾ [الحج: ۵۴] «و نیز هدف این بود که اهل دانش [با وجود القائنات شیاطین] تشخیص دهند که گفتار پیامبران [کلام] حقی است از جانب صاحب اختیار تو و به آن بگروند و قلبهاشان در برابر آن فروتن گردد؛ و بی‌گمان خدا راهنمای باورداران به راه راست است».

چرا دو تا از این سه مورد در سوره حج است؟ شاید - الله اعلم - برای این است که مراسم حج یکی از عبادت‌هایی است که بیش از دیگر عبادت‌ها تواضع و فروتنی بندۀ در برابر پروردگار و تسليم شدن بی‌قید او را در برابر الله سبحانه و تعالیٰ به نمایش می‌گذارد.

به عنوان مثال اگر از بیشتر حاجیان از حکمت شعائیری که انجام می‌دهند مانند رفتن به عرفه یا شب ماندن در مزدلفه یا سنگ زدن به ستون‌ها یا دیگر اعمال حج که با اشتیاق و دقت کامل انجام می‌دهند بپرسی: برای چه این اعمال واجب شده؟ هدف از آنها چیست؟ و چرا انجامش می‌دهید؟

پاسخ را اینگونه می‌یابی: اینها فقط بندگی الله است و بس. این به خاطر تواضع و تسليم بودن بندۀ در برابر الله است. یعنی بندۀ تلاش و کوشش می‌کند فقط به خاطر اینکه الله او را فرمان داده و سینه‌اش نسبت به آن گشاده است در حالی که جزئیات حکمت از این کارها را نمی‌داند و همین برایش کافی است که این کار، بندگی الله عزوجل است و او را به خوشنودی پروردگار سبحانه و تعالیٰ می‌رساند. در حالی که اگر مخلوق او را به این کار فرمان می‌داد از او می‌پرسید و با وی جدل می‌کرد: چرا؟ یا اینکه می‌گفت: بهتر اینگونه است! یا اینکه: قانع نشدم!

پس پاک و منزه است آنکه دلها در برابرش فروتن گشته است. و تواضع و تسليم بودن عمر بن خطاب - رضی الله عنه - چه زیبا است آنگاه که حجر الأسود را مورد خطاب قرار داده و می‌گوید: «به خدا سوگند می‌دانم که تو سنگی هستی که سود و زیانی نمی‌رسانی و

اگر ندیده بودم که پیامبر -صلی الله علیه وآلہ وسلم- تو را لمس می‌کند  
تو را لمس نمی‌کردم» صحیح بخاری (۱۶۰۵)

برخی از حج کنندگان در سرزمین خود در رفاه و آسایش به سر  
می‌برند، به دور از فقرا و بیچارگان و ضعیفان و چه بسا دور از عموم  
مردم در قصر خویش زندگی‌ای دارند که مملو از خوشی و نعمت و  
آرامش است. ولی هنگامی که به حج فراخوانده می‌شوند آمده و با  
ضعیفان و بیچارگان اختلاط کرده و چه بسا غذایشان را خورده و مانند  
آنها می‌خوابد به ویژه در مزلفه، و در شلغی طواف و سعی و رمی با  
آنها ایستاده و بوی نامطبوع و فشار و ازدحام را تحمل کند.

از خودت می‌پرسی: چه چیزی او را به انجام این کارها در حج وادار  
کرده در حالی که وی حکمت‌های جزئی آن را نمی‌داند؟  
چه چیزی او را از رفاه و خوشی جدا کرده و سبب شده با ضعیفان  
و بیچارگان بیامیزد؟

آیا بشری او را به این کار وادار کرده است؟

پاسخ: هرگز، این کار تنها به خاطر فروتنی و تسلیم بودن در برابر  
الله پروردگار جهانیان است.

و شاید - الله اعلم - این از خالصانه بودن توحید اخبات برای الله  
پروردگار جهانیان است.



## از ویژگی‌های مکه مکرمه

خداوند متعال از زبان ابراهیم - علیه السلام - می‌فرماید:

﴿رَبَّنَا إِنَّيْ أَسْكَنْتُ مِنْ دُرَيْتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي رَزْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمَ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الْصَّلَاةَ فَاجْعَلْ أَفْدَهَ مِنَ النَّاسِ تَهْوِي إِلَيْهِمْ وَأَرْزُقْهُمْ مِنَ الْثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُونَ﴾ [ابراهیم: ۳۷] «پروردگارا، من [همسر و یکی از] فرزندانم را به دره‌ای تهی از کشت در کنار خانه حُرمت یافته‌ات جای داده‌ام تا [برای عبادت تو] نماز برپا دارند؛ دلهایی از مردم را متوجه آنان ساز و از همه ثمرات روزیشان بده، بسا که سپاس دارند». قطعاً آنکه تاریخ مکه مکرمه و نصوصی که درباره فضایل آن آمده و حوادث و داستانهایی که در آن رخ داده را بخواند به این نتیجه می‌رسد که خداوند برای این شهر ویژگی‌هایی قرار داده که دیگر شهرها و سرزمین‌ها از آن برخوردار نیستند.

خداوند برای آن احکامی قرار داده که دیگر شهرها شامل آن نمی‌شود، این شهر حرم است و شکار و قطع درختان آن و برداشتن گم شده آن حرام است، و احکام فقهی دیگری که ویژه این شهر است.

از ویژگی‌های دیگر این شهر این است که خداوند دلهای مردم را به سویش متمایل نموده و در اجابت دعای ابراهیم - علیه السلام - در پیمانه و کیل آن برکت قرار داده است.

از دیگر ویژگی‌های آن این است که هر کس بخواهد در آنجا ستمی کند حتی اگر تنها اراده آن را داشته باشد خداوند از عذاب دردنگ خویش به وی می‌چشاند. خداوند متعال فرموده است:

﴿وَمَنْ يُرِدُ فِيهِ بِالْحَادِثِ ظُلْمٌ نُّذِقَهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ﴾ [الحج: ۲۵] «همچنین کسانی که با توسّل به ظلم (از حد اعتدال خارج می‌شوند و) در آن سرزمین مرتكب خلاف می‌گردند، عذاب در دنا کی بدیشان می‌چشانیم». این ویژگی‌ها مشهور بوده و در کتاب‌های علم نوشته شده است.

ولی کسی که به مکه، شهری که محبوب‌ترین مکان نزد الله عزوجل است بیاندیشد در می‌یابد که الله سبحانه ویژگی منحصر به فرد دیگری در آن قرار داده است و آن ویژگی:

این است که الله سبحانه و تعالی در آن نعمت‌های اساسی مانند نعمت هدایت و علم سودمند و کردار نیکو و حکمت و مقام‌های بندگی مانند مرتبه ایمان و احسان و شهادت و صدیقی و غیره را بیشتر و سریع‌تر از دیگر شهرها به انسان عطا می‌کند.

و خداوند در آنجا دعای کسی که این نعمت‌ها و منزلت‌ها را درخواست کند از دیگر شهرها سریع‌تر اجابت می‌کند؛ خداوند این نعمت‌ها را در هر شهری عطا می‌کند ولی در مکه سریع‌تر و بیشتر عطا می‌کند. والله اعلم.

مثلاً الله سبحانه و تعالی به پیامبرش ابراهیم - عليه السلام - در خارج از مکه مقام اسلام و ایمان و احسان و نبوت و رسالت را عطا نمود، ولی هنگامی که می‌خواست مقام خلیل بودن را که بالاترین مقام است عطا کند او را به مکه فراخواند و آنجا امتحان، سخت‌تر و بخشش، بزرگ‌تر بود پس مقام خلیل بودن را به وی عطا نمود. والله اعلم.

و خداوند قلب پیامبرمان محمد - صلی الله عليه وآلہ وسلم - را پس از امتحانات بزرگ در مکه با نعمت‌های اساسی پر می‌سازد سپس

مقام خلیل بودن را در مکه به وی عطا نموده سپس به او اجازه می‌دهد به مدینه هجرت کند. والله اعلم.

به این خاطر، شاید یکی از اهداف حج این باشد که مسلمان به این مکان فراخوانده شود، جایی که کرم و عطای الله سبحانه و تعالی بیش از اماکن دیگر در آن متجلی می‌شود و عبادت‌ها به صورت فشرده در روزهای معدودی بر او فرض می‌شود تا از این نعمت‌ها و نعمت‌های دیگر بیش از انجه در شهر خویش عطا شده است بدو عطا شود.

زمانی که حاجی به این ویژگی مکه بیاندیشد با التماس از الله سبحان درخواست می‌کند نعمت‌های اساسی و فرعی را بر او بیافزاید و مقامش را در بندگی بالا ببرد.

چه بسا الله در این سفر کوتاه دعایش را اجابت نموده و بر علم یا حکمت یا تقوا و کردار نیکش بیافزاید یا درجه‌اش را بالا ببرد و در حالی که مسلمان آمده بود، مؤمن باز گردد، یا اینکه مؤمن آمده و محسن بازگردد یا محسن آمده و صدیق بازگردد..

و سنت خداوند درباره نعمت‌های اساسی این است که آن را به بندهای از بندگانش نخواهد داد مگر اینکه او را آزمایش و امتحان کند و به همین دلیل امتحان ابراهیم - علیه السلام - در مکه بیشتر از عراق و شام بود و امتحان محمد - صلی الله علیه وآلہ وسلم - در مکه بسیار سخت‌تر از مدینه بود تا به درجهٔ خلیلی برسند. والله اعلم.

به همین دلیل امتحان و آزمایش بر شخص حاجی در مکه بیشتر می‌شود تا آمادهٔ هدیهٔ بزرگی باشد که از الله امید دارد اگر شکیبایی نموده و از الله پروا کند.

و به همین دلیل الله عزوجل می‌فرماید:

﴿فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِنْ شَاءَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِنْ شَاءَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَىٰ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾ [البقرة: ۲۰۳] «و اگر کسی عبادت سه روزه را در دو روز اول ایام التشریق انجام دهد و) شتاب نماید، گناهی بر او نیست (و مانعی نخواهد بود که روز سوم برای رمی جمرات نباشد)، و کسی که ماندگار شود گناهی نخواهد داشت، (و این رخصت تعجیل یا تأخیر و نفی گناه از شتابنده و ماندگار، تنها) از آن کسی است که تقوا پیشه سازد. از خدا بپرهیزید و بدانید که در پیشگاه او جمع خواهید شد».

معلوم است آنکه در دو روز شتاب کرده خداوند به او تخفیف داده و گناهی بر او نیست ولی شخصی که این آیات را می خواند گمان می کند در باره کسی که تأخیر کرده است خداوند بگوید: و آنکه تأخیر کند پاداش بزرگی دارد ولی الله سبحانه و تعالى در این آیه شرطی را برای شخصی که تأخیر کرده و می ماند قرار داده و آن تقوای الله عزوجل است: ﴿لِمَنِ اتَّقَىٰ﴾ و بنا به قولی، شرط تقوی در آیه فقط به کسی باز می گردد که مانده است و آن - الله اعلم - به خاطر این است که بیشتر آزمایش می شود تا بیشتر به او عطا شود.

پس آنکه تأخیر کرده و می ماند بخشش و عطایی بزرگتر را به دست می آورد پس از اینکه آزمایشش بیشتر است. والله اعلم.

خداوند متعال می فرماید: ﴿أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ جَهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمُ الصَّابِرِينَ﴾ [آل عمران: ۱۴۲] «مگر پنداشته اید [که تنها به صرف ادعای ایمان] به بهشت داخل خواهید شد؟ در حالی که هنوز خدا تلاشگران و پایداران را از میان شما [در مقام آزمایش] نشناخته است».

## خاتمه

بعد از حج چه باقی می‌ماند؟

برادر و خواهر حج کننده... اکنون و پس از اینکه گذری سریع بر اهداف بزرگ حج نمودیم شایسته است که توقف کرده و از گذشت استفاده کنیم:

با توفیق الله می‌گوییم:

برادر و خواهر حاجی:

با من بیاندیش که آنکه شکار را به صحابه و زن را به مرد در حج نزدیک نمود همان کسی است که عکس‌های حرام و صدای حرام و نوشیدنی‌های حرام و مال حرام را به بندۀ در هر جای دنیا نزدیک می‌کند و علت آن یک چیز است: ﴿لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَن يَخْافِهِ بِالْغَيْبِ فَمَنْ أَعْنَدَهُ بَعْدَ ذَلِكَ قَلْهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [المائدۀ: ٩٤] «تا الله بداند چه کسی در خلوت از [نافرمانی] او می‌ترسد؛ و هر که بعد از این، تجاوز کند، عذابی دردنک [در انتظار] دارد».

پس آیا تلاش و جهاد تو با نفست در توحید محبت و ترس و بازگشت به سوی الله عزوجل پس از بازگشت از حج و بلکه تا زمانی که پروردگارت را ملاقات می‌کنی پایدار خواهد ماند؟

برادر و خواهر حاجی: تو در حالی که در شهرت بودی با زبانت می‌گفتی که الله را دوست داری و از او می‌ترسی و بر او توکل می‌کنی، ولی تمامی اینها ادعایی از سوی تو بود که نیاز به دلیلی بر راستی تو داشت و حج آمد تا دلیلی بر صدق تو باشد و آن هنگامی است که

اعضای تو زیانت را تصدیق می‌کنند پس گوارایت باد اگر از تو پذیرفته شود **﴿يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ نُجْدِلُ عَنْ تَفْسِيهَا وَنُؤْفَّى كُلُّ نَفْسٌ مَا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ﴾** [النحل: ۱۱۱] «روزی را که هرکس می‌آید، در حالی که [بی نتیجه] از خود دفاع می‌کند و نتیجه اعمال هرکس به تمامی داده خواهد شد، بی آنکه [ذره‌ای] مورد ظلم قرار گیرند» پس از نفس دفاع کن با محقق ساختن این اهداف بزرگ و باید اعضاً تو بر این گواه باشند پس بسیار درخواست پذیرفته شدن کن.

برادر و خواهر حاجی: چه بسا خداوند با بزرگواری خویش تو را به سبب این حج به مقامی برساند که اگر سال‌های دراز در شهرت مانده بودی، و الله را عبادت می‌کردی به آن نمی‌رسیدی. پس الله را ستایش کرده و سپاسگزاری کن چرا که شکر نعمت نعمت‌های فرعی مانند مال و فرزندان را می‌افزاید و از باب اولی نعمت‌های اصلی مانند ایمان و احسان را بیشتر می‌کند چرا که الله بزرگوار و مهربان است، پس الله را بسیار سپاسگزاری کنید.

و باید برنامه زندگی‌ات پس از حج تلاش برای نگه داشتن مقام بزرگی است که الله به تو عطا نموده است و این امر با پاییندی به اسباب پایداری مانند همنشینان نیک و بسیار دعا کردن و ترک اماکن غفلت و اهل آن و مشغولیت به کردار نیک است تا در حالی پروردگارت را ملاقات کنی که از تو خوشنود است و تو نیز از وی خوشنودی **﴿رَبَّنَا لَا تُرِّعْ فُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَابُ﴾** [آل عمران: ۸] «پروردگارا، پس از آنکه ما را هدایت کردی، دلهایمان را دستخوش انحراف مگردان، و از جانب خود، رحمتی بر ما ارزانی دار که تو خود بخشایشگری». **والحمد لله رب العالمين وصلى الله وسلم على سيدنا محمد**

وعلى آله وصحبه وسلم تسلیماً كثیراً...